

بسمه تعالی

جلسه دوم خودشناسی

دکتر غفرانی

مقدمتا جلسه پیش عرض کردیم خدمت شما خودشناسی چه ضرورتی دارد
ضرورتش را از کجا می فهمیم می فرماید

و فی انفسکم افلا تبصرون

در سخن معصومین هست که می فرماید :

سودمندترین شناختها خودشناسی است.

از امام سجاد ع است که می فرماید: کسیکه قدر خود را نشناسد نابود می شود
و اگر قدر خود را بشناسد نابود نخواهد شد .

از نظر عقل هم دیدیم که همه چیز هول محور انسان است تمام تکوین و تشریع
و قوانین و برنامه های سیاسی و اجتماعی همه چیز موکول است به
خودشناسی

اصلاح جامعه موکول است به خودشناسی

سوال دوم : پرسیدیم که خودشناسی اصلا یعنی چه و فی انفسکم افلا تبصرون

معنی اش چیست ؟ منظورش چیست ؟ منظور از نفس چیه ؟ جلسه پیش عرض
کردم که تمام اعضاء و جوارح در تسلط ماست دست ماست یعنی هر وقت
بخواهیم در خدمت ما هستند و آنها را می توانیم حرکت دهیم اما خود ما
معمولا اسیر ذهنمان هستیم .

به چه می گویند ذهن

ذهن به نظر می رسد ذهن مجموعه ایست از خاطرات آگاهیها امیال آرزوها و
بازتاب گفتار خودمان رفتار خودمان گفتار دیگران رفتار دیگران نگاههایمان

او هام تخیلات حوس و گمان ما و تصوراتی که از واقعیت داریم یعنی از چی داریم از ظواهر داریم

بر مبنای این مجموعه این مجموعه می آید برای من یک هویتی را تعریف می کند که این هویت یا سیادت دارد یا حقارت دارد یا سلطه پذیر است یا سلطه گراست ما الان فقط به واقعیت سروکار داریم . من واقعیت شما را می بینم همش وقایع را از لحظه ای که متولد شدیم وقایع رو می بینیم چی رو نمی بینیم حقایق را نمی بینیم حقیقت را نمی بینیم چیستی را نمی بینیم هستی را نمی بینیم ذهن ما زباله دان این چیستیه است این چیستیه بازتابش رفته یک گوشه مغز تلنبار شده . ذهن شده من من و من متاسفانه هویتم را برا ساس این زباله ، زباله ای که از واقعیتها پدید آمده تصور می کنم این من که براساس واقعیتهاست مثل دام می مونه و من را توی تله خودش اسیر میکند پس ذهن یک هویتی داره برای القائی و کاذب بگویند القایی یعنی چه . به بالای سر خود نگاه کنید چی به چی القا می کنه کجا القا صورت می گیرد توی مهتابی یک طرف سیم پیچ ۲۲۰ است یک طرف سیم پیچ ۴۰ وات است می آید ۲۲۰ ولت را القا می کند ماهم تحت تاثیر یک سری القا هستیم یکی از کسانی که به ما القا می کنه همین ذهن است می گوید خاک برسرت تو اصلا موجودی نیستی تو بد شانس هستی تو چنین و چنانی بزن خودت را بکش خودت را خلاص کن این خودخوری هایی که دارین مال القائی است که ذهنیت به ما می کند درست مثل موقعیت که یک ویروس دارد وارد کامپیوتر شما می شود حاکم می شود بر همه اطلاعات دستگاه شما و همه نرم افزارهای شما برای خودش فایل می سازد برای خودش فایل پاک می کند هر چی اختلال است ایجاد می کند

پس ذهن هویتی است بدلی القائی کاذب در من که می کوشد با ترفندها و دسیسه ها و حقه ها حواس من را به خود جلب می کند من را اسیر خودش می کند به جای اسیر چه بگویم من را مسحور خود می کند . کار ذهن سحر کردن است تمام توجه من را بخودش جلب می کند بنابراین من دچار از خود بیگانگی می شوم دچار خود باختگی می شوم رهایی از این نفسی که قرآن می گوید نفس موسوله مثل سیل می آید ذهن کلافی از فریب است که در گوشه

ای از مغز جا گرفته و کارش بازی دادن و غافل کردن انسان است. ذهن چشم و گوش مرا می بنده و ما را از کشف حقیقت باز می دارد

سوره یوسف آیه ۸۳ می فرماید: یعقوب به آنها گفت نفس شما، شما را دچار سیل کرده و ویران کرده عواطف کرده عواطف شما را نفس مثل سیل می آید دچار تخریب می کند و مرا از حقیقت باز می دارد حقیقت یعنی وجود هستی.

حواس ما برای ما فقط چیستی را گزارش می دهد ما را از طریق حواس پنجگانه فقط واقعیتها را ادراک می کنیم ولی حقیقت را وجدان باید بکنیم حقیقت وجدانی است. واقعیت ادراکی است پس ادراک می شود دریافت وجدان ندارد می گوید آخر چون یافتم در واقع ذهن محصول تعلقات ماست. اکثر آدمای اسیر ذهن هستند پس رحمانیت به معنای بخشندگی نیست. بسم الله الرحمن الرحیم (رحمن و رحیم) بخشنده نیست امانت دهنده است چون جز خدا کسی نیست وقتی کسی نیست جز خدا نیست خدا به چه کسی ببخشد کسی نیست که به او چیزی ببخشیم یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچکس نبود و نیست و نخواهد بود و وقتی چیزی مال من نیست منی نیست پس اگر من نباشد لا خوف علیهم و ما یحزنون. ذهن و گوش و چشم ما را می بندد و ما را از کشف و فهم حقیقت باز می دارد یعنی چه در حالیکه هویت حقیقی من خارج از حیطه ذهن من است مومن باور دارد من این نیستم ذهن با بازیگریهای زیاد مرا سرگرم می کند و مرا سرگرم چیزهای دنیایی می کند ذهن را نفس یا خود یا من می خوانند. برویم جلوی آینه به عکس خودتان یک تار مو بدهید بگوئید این تار مو مال خودت هر کاری دلت می خواهد بکن آیا عکس کاری می تواند بکند.

تقتلوا انفسکم یعنی چه؟ یعنی پیغمبر درونتان را می کشید نظام آفرینش همه به هم وصلیم. هستی یک پارچه هست.

اختیار یعنی چه؟ یعنی خیر شناسی من خیر گزینی من زیباشناسی من زیبا

گزینی من حق شناسی من کمال جویی من کمال شناسی من کمال گزینی من
شما خیر شناس هستی اول به کمک عقل خیر را می شناسید و بعد خیر گزینی
می کنید . آیا خودشناسی اصلا ممکن است ؟ قرآن به ما اطمینان می دهد

علی نفسه بصیره

انسان بر نفس خودش بصیر است ؟ این بصیر یک چشم دیگه منه من چند تا
چشم دارم چهار تا چشم دارم چشم حواس- چشم عقل- چشم قلب -چشم روح

چشم عقل آینده نگر است

چشم قلب آخرت بین

چشم روح اگر بصیره پیدا کند (رضایت معشوق) مهمترین ثمره خودشناسی
است .

سوال عوارض خودشناسی چیه ؟

اگر خودم را نشناسم به دیگران سرگرم می شوم و شیاطین کارهای زشتم را
زیبا می کنند و بلند حرف می زنم بی حیا می شوم و.....

اگر مواظب خود باشید هیچکس به شما ضرری نمی رساند چیزی را امر به
معروف کنید اهلش باشید . خوشا بحال کسیکه روزی خودش را می خورد و
به اطاعت ربش مشغول است و به اشتباهات خودش گریه می کند آنقدر به
خودش مشغول است و همه از دست او راحتند

خودتان را ارزیابی کنید قبل از اینکه ارزیابی تان کنند

خودتان را قیمت گذاری کنید قبل از اینکه قیمت گذاریتان کنند

محاسبه کنید خود را قبل از اینکه حسابرسی کنند .

قبل از اینکه راه نفس کشیدنتان گرفته شود زندگی کنید مطیع حق شوید بدانید
کسیکه خود را معاونت نمی کند برای خودش واعظ بگذارد نمی آید بر خودش
زاجر بگذارد اگر کسی در درون خود واعظ نداشته باشد در بیرون برای او
واعظ نیست .

افتخار خدا به حضرت محمد به خلق عظیم بودن حضرت محمد بود .

اولین اصل خودشناسی چیست ؟ این که بدانم قدر ما چیست ؟ هر چیزی در عالم دو جنبه دارد غیر از خداوند که تک است و واحد و احد و صمد است یک جنبه ظاهری و یک جنبه باطنی دارد پس هر چیز یک بدن و یک روح دارد پس هر چیز یک صورت دارد یک سیرت

انسان تنها مخلوقی است که میان دو جنبه وجودی او دائما دعواست . هر انسانی در هر لحظه در درونش دو تمایل متضاد دارد که باهم در تضادند دو کشش متضاد دارد و تمایل دو کشش داریم نبرد میان دو جنبه انسان را جهاد اکبر می گویند چون جنگ و نزاع درونی دائمی است .

پس هر روز ، روز عاشورا است روز موضع گیری است یا اینور هستید یا آنور

پس ما یک قابلیت و یک ظرفیت داریم حق دادنی یا گرفتنی نیست حق رعایت کردنی است .

حق من چیست؟

حق یعنی اجازه حقوق من مجموعه مجوزهای من حدود من است از این خطوط نباید عدول کنیم .حقوق من یعنی شریعت من یعنی وظائف من حقوق من بایدها و نبایدها من وظائف من

چرا خدا حق است ؟ چون خداوند خالق و مالک است پس حق مال اوست حق با اوست ریشه همه بدیها بخاطر اینست که به عقل خود رجوع نمی کنند همه انسانها عقل دارند

اصول و مبانی در عقل مشترک است حکم عقل همیشه ثابت است و نقص ندارد یعنی تمام است